**چكيده:**

**با وجود تدوين كتابها و مقالات، سمينارها، مطالعات و تحقيقات نسبتا زياد در زمينه اقتصاد اسلامى به نظر ما هنوز اين رشته، مراحل اوليه سير پژوهشى خود را طى مى‏كند. لذا با وجود يك سرى تلاشهاى مجدانه، آثار برجسته بسيار محدودى وجود دارد. آثار آيت اله صدر در اين مجموعه، يكى از برجسته ترين آنها محسوب مى گردد. از ميان مباحث گوناگون، يكى از مطالبى كه ايشان با حساسيت و دقت‏خاصى، دنبال كرده‏اند، اين است كه اقتصاد اسلامى را علمى ندانسته، صرفا انديشه و مكتب، تلقى نموده‏اند. گويى از نظر ايشان، اقتصاد متعارف يك معرفت علمى كلى است كه براى مكاتب مختلف قابل استفاده است. تلاش ارزشمند ايشان، هم نياز به تجليل و تقدير دارد و هم احيانا محتاج نقد و تحليل مى باشد. اين مقاله به طور اختصار به بحث در اين زمينه مى پردازد. ابتدا در مقدمه‏اى كوتاه سعى شده است‏به اهميت زحمات ايشان، اشاره شود و در بخش هاى بعدى به بررسى علمى نبودن اقتصاد اسلامى از نظر ايشان پرداخته مى شود.**

**مقدمه**

**به عقيده ما، آيت اله صدر را مى توان طراح نوين مطالعات و تحقيقات اقتصاد اسلامى دانست كه فضاهاى بكرترى را در اين زمينه، گشود. نبوغ فكرى، جسارت علمى، تتبع فراگير در علوم و معارف اسلامى و حتى دقت قابل توجه در علوم انسانى و تجربى و مطالعه در روند تكامل علم اقتصاد از ويژگى هاى اين عالم بصير مى باشد. اين خصوصيات، مجموعه مفيد و كار آمدى را فراهم كرده بود كه ايشان مبادرت به طراحى الگويى خاص از اقتصاد اسلامى بپردازند. واضح است‏با آنكه اين مقاله به بعضى بررسى هاى ايشان در زمينه اقتصاد اسلامى اشاره مى كند گويا حتى مرورى هم بر تلاشهاى ايشان نشده است. زيرا گستره فكرى اين دانشمند، فراتر از اقتصاد را نيز مى پوشاند. (2) اگر حاصل مطالعات ايشان تنها كتاب «اقتصادنا» مى بود باز هم با اطمينان تصريح مى‏كرديم كه كارى عميق و اثرى برجسته از ايشان با يادگار مانده است.**

**به نظر ما، مى توان به نقش كلى ايشان در معرفى اقتصاد اسلامى در چند زمينه اساسى اشاره كرد. يكى از مباحث ايشان مطرح كردن اقتصاد اسلامى، به عنوان يك مكتب مى باشد. و اين امر در واقع، زمينه هاى اوليه و بستر هاى كافى براى طراحى نظام (3) اقتصادى اسلام (به صورت سيستم) را فراهم آورده‏اند. در واقع ايشان، در قالب مكتب اقتصادى اسلام، امورى را مطرح ساختند و به ذكر لوازمى پرداخته‏اند كه براى ارائه نظام بند اقتصاد اسلام ضرورى بوده است. مثلا توصيف مالكيت در اقتصاد اسلام، اشاره به پايه هاى بحث تخصيص منابع در آن و تشريح راههاى كشف يك انديشه منسجم و علمى كردن آن جهت استخراج قوانين اقتصاد اسلامى، (4) از اين قبيل است.**

**قبل از طرح اقتصاد اسلامى به صورت يك مكتب (و پس از آن بصورت يك نظام)، در واقع افكار و عقايد اقتصادى اسلام بيشتر به مجموعه‏اى از احكام مالى و روابط مربوط بين صاحبان اموال و دارايى ها و حرفه ها و مجموعه‏اى از قراردادهاى مدون در فقه، اطلاق مى شد. بنابراين چنين مجموعه‏اى لزوما پيوند منطقى و معنى دارى بدنبال نداشت و بيشتر قواعد آن مجموعه، بصورت عناصرى فرعى و مجزا از يكديگر، مطرح بودند. مثلا احكام مضاربه لزوما پيوندى با ربا نداشت. يا قواعد شركت ها و جعاله با آنكه ابزارهايى در قالب فعاليت هاى اقتصادى محسوب مى شدند، اما ارتباط خاصى با كارآيى بخش توليد و يا فعاليت نيروى كار نداشتند. تلاش آيت اله صدر، در ايجاد و اكتشاف نوعى پيوند منطقى بين اين عناصر، يكى از اولين قدمهاى جدى، در نظام سازى اقتصاد اسلامى محسوب مى گردد.**

**طرح اهداف و اصول معين، براى اقتصاد اسلامى از ديگر اقدامات كليدى اين فقيه آگاه محسوب مى شود. وى با ترسيم پايه هايى در تدوين نوعى مكتب سازى در اقتصاد اسلام، اهداف و اصولى براى آن مكتب معرفى كرد. وى اغلب، از اصولى چون عدالت اجتماعى، مالكيت مختلط و آزادى محدود در اقتصاد اسلام نام مى برد. لازم به ذكر است كه اين به نحوى بيانگر جسارت علمى و فقهى ايشان است، به تعريف يك سلسله اصول براى اقتصاد اسلامى اقدام كرده است، البته بيان اينها به منزله انحصار اصول در آنها و يا حتى بى اشكال بودن و يا قابل نقد نبودن آنها نمى باشد. زيرا ممكن است محققان و عالمان ديگر در اقتصاد اسلامى، به طراحى پايه هاى ديگرى براى اقتصاد اسلام، اقدام كنند و براى ادعاى خود، توجيه دينى و علمى نيز داشته باشند. جالب است‏بدانيد كه، خود آيت اله صدر عقيده دارد كه ممكن است علماى مختلف، در راستاى يك تلاش مكتب سازى در اقتصاد اسلامى، سلسله عناصرى را كنار هم قرار دهند و در نتيجه، مكاتب مختلفى استخراج كنند كه همگى هم صحيح باشد و هم در قالب اسلام بگنجد. (5) به عقيده ما اين نگرش نيز يكى از مهمترين دست آوردهاى علمى وى مى‏تواند باشد.**

**به نظر ما ممكن است‏بسيارى از نقطه نظرهاى ايشان قابل نقد باشند و اين امر نه تنها اهميت و عظمت كار ايشان را كم نمى كند; بلكه براى بهره بردارى بيشتر از انديشه ايشان و پايدار ماندن زحمات وى، بسيار مؤثر خواهد بود. (6) در اين مورد، ذكر مالكيت‏به عنوان يك اصل اقتصاد اسلامى، قابل تامل است. زيرا در نهايت، مى توان مالكيت مورد نظر اسلام را يك نهاد و يك رابطه حقوقى بين اموال و دارايى ها و افراد يا دولت ها تلقى كرد. اما قرار دادن آن با عنوان اصول - آنهم به موازات عدالت اجتماعى - بى اشكال نيست. اين موضوع بررسى مستقلى را مى‏طلبد.**

**انديشه جالب توجه ديگر آيت اله صدر، زمينه سازى براى نوعى بينش سيستمى بين اقتصاد اسلامى و ساير زير مجموعه هاى اين سيستم در دين اسلام مى‏باشد. ايشان معتقدند، نه تنها بين عناصر مختلف اقتصاد اسلامى پيوند ريشه‏اى برقرار است، بلكه بين مكتب اقتصادى اسلام و ديگر مكاتب دين اسلام، از جمله، مكتب اجتماعى، مكتب فرهنگى و مكتب سياسى نيز اين پيوند برقرار است. وى تصريح مى كند كه حتى در بررسى و مطالعات علمى اقتصاد اسلامى نيز نبايد برخى عناصر و مكاتب را جداى از ديگر عناصر و مكاتب در نظر گرفت. در بخشى از كلام ايشان آمده است:**

**«اننا فى و عينا للاقتصاد الاسلامى، لا يجوز ان ندرسه مجزءا بعضه عن بعض. نظير ان ندرس حكم الاسلام بحرمة الربا، او سماحه بالملكية الخاصه بصورة منفصله عن سائر الاجزاء المخطط العام ...» (7)**

**در نتيجه ايشان ارتباط بين اخلاق اسلامى با اقتصاد و پيوند عقايد دينى با مكتب اقتصادى و حتى با مكتب حقوقى و سياسى و اجتماعى را نظام مند تلقى مى كند. (8)**

**يكى ديگر از بحث هاى اساسى اقتصاد اسلامى كه آيت اله صدر در طرح آن، اصرار مى‏كنند كاربرد عنصر اجتهاد مى باشد. ايشان اين عنصر را در كشف مكتب اقتصادى اسلام، بسيار مؤثر مى‏دانند.**

**آيت اله صدر در كنار بحث اجتهاد موضوع جديدى تحت عنوان محدوده آزادى نظر قانونى (منطقه الفراغ فى التشريع الاقتصادى) طرح كرده‏اند و آن شامل زمينه هايى است كه شارع مقدس در آنها حكم خاصى صادر نكرده است، لذا دولت اسلامى و يا ولى امر مى تواند طبق مقتضيات زمان مقرراتى را وضع نمايد. (9) ايشان بطور كلى در دخالت دولت و يا ولى امر را مشروط به حركت كامل در راستاى شريعت و طريقت اسلامى مى دانند و تصريح مى كنند كه آنها نمى توانند بعنوان مثال حلالى و حرام را جابجا كنند. البته دولت اسلامى يا ولى امر در متكامل ساختن و متناسب روز كردن قوانين اقتصاد اسلامى در چهار چوب قوانين كلى، آزادى نظر دارد.**

**از ديگر بحث هاى دقيق آيت اله صدر در اقتصاد اسلامى جدا نمودن مكتب اقتصادى از علم اقتصاد مى باشد. هر چند بحث اصلى اين مقاله در ارتباط با همين موضوع است ولى بررسى همه جانبه آن جاى مناسب مى طلبد. براى درك دقت و گستردگى ديدگاه آيت اله صدر به بعضى از ديگر بحث‏هاى ايشان اشاره بطور نمونه مى كنيم:**

**جايگاه دولت اسلامى در اقتصاد، پيوند امور ارزشى و اثباتى در آن، تبيين ارزش كار در مكتب اقتصادى اسلام، رشد معضلات اقتصادى و راه حل مبنايى براى آن و موارد ديگر.**

**اكنون براى ورود به بحث اصلى آن را به چند بخش كلى تقسيم مى كنيم. در ابتدا به تشريح ديدگاه ايشان از علمى نبودن اقتصاد اسلامى مى پردازيم و در بخش دوم فضاى حاكم در زمان تدوين ديدگاه مذكور را بررسى مى كنيم و در پايان به نقد و بررسى موضوع مى پردازيم.**

**الف - توصيف علمى نبودن مبحث اقتصاد اسلامى**

**در اينجا پس از اشاره به چند مطلب مقدماتى، به علمى نبودن اقتصاد اسلامى از نظر آيت‏اله صدر مى پردازيم.**

**1 - زمينه‏هاى اوليه**

**اصولا يكى از بحث هاى مشهور در روش شناسى علوم و معارف مختلف، همواره به علمى بودن يا نبودن آنها مربوط بوده و هست. اين بحث از زمانى كه علوم جديد از معارف و فلسفه قديم جدا شد، جلوه تازه‏اى پيدا كرد. چنانكه جدايى سريع تر رشته هاى مختلف از فلسفه خود نوعى ضابطه تشخيص علمى بودن آن رشته ها بحساب مى آمد. (10) اما موضوع به همين جا ختم نشد و كم كم، علمى بودن رشته ها و معارف گوناگون نوعى شرافت‏خاص براى آنها به همراه آورد. بطوريكه حتى علمى بودن رشته هاى مختلف نشانه برترى و حقانيت آن محسوب مى شد و برعكس علمى نبودن مترادف با بى تناسب (قاعده) بودن و حتى در مواردى نشانه باطل بودن آن، تلقى مى‏گرديد. كه بطور مفصل در جاى خود بحث‏شده است. (11) و در اينجا صرفا به برخى نكات جزيى اشاره مى شود كه در بررسى فعلى مورد نياز است.**

**در حال حاضر نيز ويژگى علمى بودن (12) نوعى اعتبار محكم براى رشته هاى مختلف در بردارد. به عقيده ما دو علت عمده براى اين موضوع مى توان ذكر كرد. يكى از آنها داشتن پايگاه عقلى و تجربى است. چنانكه تقريبا ثابت‏شده است كه معارف و رشته هاى علمى داراى قالبى روشمند هستند و از چارچوب مشخص و تعريف شده‏اى برخوردارند و روند كلى حاكم بر آنها بگونه‏اى است كه رفتار عناصر مربوط به آن نسبتا قابل پيش بينى مى باشد. بديهى است‏بدنبال آن نوعى نظم و قاعده‏مندى پيرامون مطالعات مربوطه مطرح خواهد شد. و اين امر براى پيش برد پژوهش موضوعات مورد نظر بسيار مؤثر و كارآمد خواهد بود. بديهى است كه عقل سليم از بافت هاى مطالعاتى با قاعده بخوبى استقبال مى كند و اين امر با سرشت انسانى نيز سازگار است كه گرايش بيشترى به امور منظم تر و دقيق تر دارد و بعلاوه در چنين قالب هايى كار با سهولت‏بيشترى انجام مى شود در مجموع هزينه‏هاى (13) آن كمتر خواهد بود.**

**يكى از علل توجه بيش از حد به علم و روش علمى زمينه تاريخى است كه حداقل به نيمه دوم قرن هفدهم برمى گردد. در آن دوران وقايع خاصى اتفاق افتاد كه زمنيه نوعى تقدس براى علم را فراهم آورد. رد نظريه بطلميوس و بعدها كشف قانون جاذبه زمين توسط نيوتن نوعى پيروزى ويژه براى علوم بطور كلى و علم فيزيك بطور خاص به همراه داشت. پس از آن بودكه مطالب علمى به سوى قطعيت‏بى چون و چرا و حتى خدا گونگى پيش رفت و مساله از يك فعاليت و يا معرفت منظم و روشمند فراتر رفت. به عبارت ديگر اگر موضوع مذكور بشكلى طبيعى پيش مى رفت و در همان صورت بندى منظم مطرح مى شد، مشكل آفرين نبود، بلكه مى توانست منافع قابل توجهى نيز به همراه داشته باشد. اما متاسفانه اين امر نيز مانند بسيارى از امور ديگر به افراط و تفريط كشيده شد. با آنكه متجاوز از چهار قرن از اين موضوع مى گذرد باز هم مطالعات و تحقيقات را تحت تاثير قرار داده است. اين افراط نه تنها در محتواى موضوع صورت گرفت، حتى در شكل ظاهرى يك بحث علمى نيز تاثير خاصى گذاشت. به اين صورت كه در موارد زيادى عملا مبناى علمى بودن، همانندى رشته هاى ديگر با علم فيزيك تطبيق مى شد. يعنى هر معرفتى با فيزيك نزديك تر بود علمى تر تلقى مى شد. (14) چون علم فيزيك عملا پيشاهنگ بقيه علوم شده بود.، حتى گاهى بر اساس نظرگاه برخى از متفكران و محققان، علمى شدن ساير رشته ها به معناى تحويل آنها به علم فيزيك بود.**

**اين موضوع با قدرى حساسيت كمتر به دنياى دين و معارف دينى نيز كشيده شد. البته شدت اين امر در طرح ايدئولوژى هايى چون ماركسيسم به مراتب بيشتر از معارف دينى و اسلامى بود. متفكران و محققان جهان بينى هاى مختلف نيز درصدد بر آمدند كه پژوهش هاى خود را بصورت علمى، مدون سازند. در ميان اينها نيز همان جناح بندى هاى رشته هاى غير دينى صورت گرفت. در اين ميان برخى ادعا كردند كه معارف دينى ساختار خاصى دارند و اصولا علم گريز هستند و در نتيجه در امور علمى نخواهند گنجيد; در مقابل عده‏اى معتقد بودند كه معارف و رشته هاى دينى نيز مى توانند در محدوده علم قرار گيرند. به عنوان مثال، گروه اول، اقتصاد اسلامى را صرفا يك پديده ارزشى مى دانستند و در نتيجه اعلام مى كردند كه نمى تواند علم محسوب شود. و برخى نيز آنچنان به علمى بودن اقتصاد اسلامى اذعان داشتند كه گويى اقتصاد اسلامى، همانند اقتصاد متعارف، يك بافت كاملا نظرى و علمى دارد. و حتى معيارها و مكانيسم ها و روش هاى مطالعه اقتصاد متعارف را در اقتصاد اسلام تحليل مى نمودند (15) . اين اعتقاد تا به آنجا پيش رفت كه نويسندگان اقتصاد اسلامى افتخار مى كردند كه كلام متفكران مسلمان را در امور اقتصادى، منطبق با علم اقتصاد متعارف بدانند; (16) در نتيجه دو ديدگاه حاد شكل گرفت كه ديدگاه آيت اله صدر در يك سوى اين طيف حاد واقع شده است و اقتصاد اسلامى را نه علم، كه تنها نوعى مكتب تلقى مى كند. هر چند كه اين ديدگاه با دو ديدگاه پيشين، تفاوتهايى نيز دارد كه در ادامه، به آن اشاره خواهد شد.**

**2 - علم و مكتب از ديدگاه آيت اله صدر**

**در اينجا نظرهاى آيت اله صدر در مورد علمى نبودن اقتصاد اسلامى، بدون داورى بيان مى‏شود و قضاوت نهايى در بخش نقد و بررسى خواهد آمد.**

**آيت اله صدر علم اقتصاد را به اين صورت تعريف مى كند: «علم اقتصاد علمى است كه به تفسير زندگى اقتصادى و پديده‏ها و مظاهر آن مى‏پردازد و ارتباط آن پديده‏ها و مظاهر را با علل و عوامل كلى حاكم بر آن توضيح مى‏دهد».**

**بخشى از كلام صريح وى در اين مورد چنين است:**

**«فعلم الاقتصاد هو العلم الذى يتناول تفسير الحياة الاقتصاديه و احداثها و ظواهرها و ربط تلك الاحداث و الظواهر بالاسباب و العوامل العامة التى تتحكم فيها». (17)**

**سپس ايشان، علم اقتصاد را پديده‏اى جديد معرفى مى‏كند كه حداكثر چهار قرن قبل تدوين شده است و آن را به معناى دقيق كلمه، منطبق بر اقتصاد سياسى عصر سرمايه دارى مى داند. (18) سپس بيان مى كند كه مكتب اقتصادى مجموعه خط مشى ها و شيوه هايى است كه هر جامعه ترجيح مى دهد در قالب زندگى اقتصادى و حل مشكلات مربوطه، دنبال نمايد.**

**ايشان تقويت و تكامل مكتب اقتصادى را بر مبناى مطالعات علمى مى داند و به عنوان مثال به اين مورد، اشاره مى كند: وقتى طرفداران مكتب سوداگرى از لحاظ علمى به اين مطلب رسيدندكه كميت ثروت هر ملتى، به ميزان ثروت نقد (طلا و نقره) بستگى دارد، از ابزار تجارت خارجى، [بويژه واردات طلا و نقره از خارج] استفاده كردند. البته وى در نوشته ديگرى مكتب اقتصادى را نيز بر مبناى حصول به عدالت تعريف مى كند (نقصد بالمذهب الاقتصادى ايجاد طريقة لتنظيم الحياة الاقتصاديه وفقا للعداله ...) (19) .**

**آيت اله صدر فرق بين علم و مكتب اقتصادى را بسيار بزرگ و جدى مى داند و با بيان عبارت «ان الفرق بينهما كبير» تصريح مى كند كه اصولا مكتب اقتصادى، عهده دار ايجاد روش براى تنظيم يك زندگى عادلانه است اما علم اقتصاد روشى براى زندگى ارائه نمى دهد بلكه تنها به بررسى آثار و نتايج روش هاى پياده شده در جامعه مى پردازد (... و اما علم الاقتصاد فهو لا يوجد طريقة للتنظيم و انما ياخذ طريقه من الطرق المتبعه فى المجتمعات فيدرس نتائجها و آثارها) (20) .**

**3 - اسلام و اقتصاد اسلامى**

**آيت اله صدر پس از تعريف علم اقتصاد و مكتب اقتصادى، به تعريفى از اقتصاد اسلامى مورد نظر خود، مبادرت مى نمايد و تصريح مى كند كه اقتصاد اسلامى علم نبوده، بلكه تنها مكتب مى باشد. سپس به جدايى وظايف دين و علم اشاره مى كنند كه قابل توجه است. ايشان ابتدا اشاره مى كند كه وقتى عبارت اقتصاد اسلامى را به كار مى بريم منظور ما مستقيما «علم اقتصاد سياسى‏» نمى باشد. بلكه منظور مكتب اقتصادى است. چون علم اقتصاد يك پديده جديد است ولى دين اسلام يك عقيده ريشه دار است و وظيفه اصلى آن اين نيست كه با مسائل علم اقتصاد سر و كار داشته باشد (... و لان الاسلام دين وعدة و منهج‏حياة و ليس من وظيفته الاصيله ممارس البحوث العلميه ...) (21) . و در جاى ديگر تاكيد مى كند كه اسلام به عنوان يك آئين زندگى، اصولا مسؤوليت ندارد كه از علم اقتصاد، علم هيئت و يا از علم رياضيات سخن بگويد. بخاطر تامل بيشتر به بخشى از كلام ايشان اشاره مى كنيم:**

**« لان الاسلام دينا ليس من وظيفته ان يتكلم فى علم الاقتصاد او علم الفلك او الرياضيات‏» (22)**

**و به دنبال آن، تاكيد مى كند كه اسلام وظيفه‏اش بررسى علمى روش هاى مختلف اقتصادى در همه اعصار نمى باشد. البته اين موضع درستى است كه در بخش پايانى مورد بحث واقع خواهد شد.**

**4 - نقش علم و دين در حل مشكلات**

**آيت اله صدر در بخش ديگرى از تحقيق خود، با طرح اين پرسش كه «آيا علم مى تواند مشكلات جوامع انسانى را حل كند؟» به رد نظر كسانى مى پردازد كه به اين سؤال، جواب مثبت مى دهند و تصريح مى كند اين نظر كه «تكامل و رشد علم مى تواند اجتماع سعادتمندى را بوجود آورد»، در واقع، جهلى نسبت‏به وظايف علم در زندگى مى باشد; زيرا علم با تمام پيشرفت‏خود، تنها وسيله‏اى براى كشف حقايق خارجى است، ولى وظيفه‏اش تفسير آن حقايق نمى باشد. براى مثال، ممكن است علم اقتصاد كشف كند كه عامل بروز قانون مفرغ (23) و فلاكت نيروى كار، نظام سرمايه دارى است، ولى اين علم ديگر قادر نمى باشد كه براى حل مشكل كارگران، نظام سرمايه دارى را از بين ببرد. (24) وى سپس تاكيد مى كند براى حل معضل هاى اقتصادى و اجتماعى، نياز به انگيزه است و اين انگيزه و تحرك درونى را علم نمى تواند تامين كند و تنها دين مى تواند چنين نقشى را ايفا كند. در ادامه بيان مى كند كه منظور از گزاره «اقتصاد اسلامى علم نيست.» اين است كه دين اسلام وظيفه‏اش تنظيم حيات اقتصادى است و علمى همانند اقتصاد سياسى نمى باشد. به عبارت ديگر، دين اسلام، انقلابى است‏براى دگرگون كردن واقعيات نابسامان.**

**5 - شرط تحقق اصول علمى در اقتصاد اسلامى**

**آيت اله صدر با توجه به تعريف خاصى كه از علم ارائه مى دهد، براى فعال شدن و تحقق علم اقتصاد در اسلام، شرايطى را ضرورى مى داند. وى ابتدا دو شيوه استقراء و قياس را براى كشف امور علمى در هر اقتصادى مطرح مى كند و در قالب روش استقراء مى گويد:**

**«انجام تفسير علمى به اين صورت است كه ابتدا بايستى اطلاعات، از روى داده هاى واقعى اقتصادى جمع آورى و سپس بر پايه مطالعات علمى به آنها نظم داده شود و در آخر، قوانين مربوطه كشف گردد. اين تفسير علمى وابسته به اين است كه مكتب اقتصادى اسلام در جامعه پياده شود تا پس از آن، محقق اقتصادى بتواند واقعيات جامعه را ثبت كند، سپس پديده ها و قوانين عمومى آنرا استخراج نمايد; اما در جوامع اسلامى چنين وضعى وجود ندارد، زيرا اصولا اقتصاد اسلامى در صحنه واقعى زندگى نقشى نداشته، از اين روى اقتصاد دانان مسلمان داراى آزمونهاى واقعى از اقتصاد اسلامى نيستند».**

**از نظر ايشان، در روش ديگر علمى، بايد يك سرى واقعيات اجتماعى و اقتصادى را فرض كرد كه بر اصول معينى، استوار هستند; سپس به بررسى اين واقعيات فرضى پرداخت تا خصوصيات كلى آن در پرتو همان اصول كشف گردد (ففى هذه التفسيرات نفترض واقعا اجتماعيا و اقتصاديا قائما على اساس معينه و ناخذ بتفسير هذا الواقع المفترض و استكشاف خصائصه العامه ... (25) ). وى سپس اين راه علمى شدن اقتصاد اسلامى را نيز غير قابل عمل و بى فايده دانسته، بيان مى كند كه در بسيارى از اوقات زندگى واقعى و شكل واقعى مكتب اقتصادى تفسير هاى اين مكتب كه بر اساس فرضهايى خاص، صورت مى گيرد، اختلاف بسيار زيادى وجود دارد. گذشته از اين عنصر روحى و معنوى درجامعه اسلامى تاثير قابل توجهى به اوضاع اقتصادى دارد، اما اين پديده، داراى شكل خاصى نمى‏باشد تا بر مبناى فرض آن; نظرياتى استخراج شود.**

**وى نتيجه نهايى بيان مى كند كه: «علم اقتصاد اسلامى با چهره اصلى خود امكان جلوه گرى ندارى. مگر در متن زندگى پياده شود و تمامى آزمون هاى لازم در باره روى دادهاى مربوطه بطور منظم مطالعه و بررسى گردد» (26) .**

**بنابراين ايشان بررسى فرضيه‏اى را براى مطالعات علمى، غير مفيد تلقى كرده و روش تجربى را مؤثر مى داند و تاكيد مى كند كه چون زمينه عملى در جامعه اسلامى ندارد; در نتيجه امكان بررسى اقتصاد اسلامى در يك قالب علمى، وجود ندارد. (27) به عقيده ما، قبل از هر نوع نقد و بررسى نظر آيت اله صدر لازم است‏شرايط و اوضاع و احوال زمان ايشان، مورد مطالعه قرار گيرد.**

**ب - فضاى علمى زمان آيت اله صدر**

**همانطور كه اشاره شد دهه 1950 ميلادى (1330 شمسى)، زمانى بود كه ديدگاه آيت اله صدر در مورد اقتصاد اسلامى و بويژه مساله علمى نبودن آن تنظيم شد. حداقل شناخت فضاى عمومى اين بحث در آن دوران براى ارزيابى دقيق لازم به نظر مى رسد. همانطور كه قبلا اشاره شد، عنوان علمى داشتن هر معرفت هنوز نيز نوعى اعتبار براى آن به همراه دارد. اما در دهه مورد نظر و چند دهه قبل از آن كه علم اقتصاد در حال شكل گيرى بود، اين موضوع، بسيار جدى و ساسيت‏بر انگيز بوده است. اگر چه، ريشه هاى تدوين علم اقتصاد به زمان هايى از قرون وسطى و حتى قبل از آن بر مى گردد، اما بطور رسمى، علم اقتصاد مدرن، از اواخر قرن 18 پديد آمد و نقش اساسى فيزيوكراتها و بزرگترين اقتصاد دان از مكتب كلاسيك و خصوصا كلاسيست مشهور آدام اسميت را در تدوين آن بوضوح مى توان ديد. زمينه‏هاى اصلى بحث از تئورى هاى علمى در اقتصاد و اهميت علميت آن هر چند از زمان كلاسيك‏ها آغاز شده است ولى تاثير فراگير خود را در قالب نئوكلاسيك بجا گذاشته است. بنابراين جهت‏شناخت دقيق فضاى علمى دهه 1950 بايد قدرى به عقب بازگرديم. لذا سير تحولات مساله علمى شدن نظريه ها را در مورد كلاسيك و نئو كلاسيك; مورد بررسى اجمالى قرار مى دهيم.**

**1 - علمى شدن اقتصاد در زمان كلاسيك و نئو كلاسيك**

**از ميان صاحب نظران مشهور اقتصاد كلاسيك كه در شناخت‏شيوه هاى علم اقتصاد، نقش قابل توجى داشتند، مهمترين آنها ريكاردو (1823-1772) و جان استوارت ميل (1873-1806) هستند. ريكاردو بيشتر از يك قالب قياسى، فرضيه‏اى و الگوسازى به مطالعه اقتصاد مى پرداخت. وى در بيان جنبه قياسى افراطى در عمل با دشوارى هايى مواجه شد. (28) جان استوارت ميل از يك طرف گرايش علمى مانند ريكاردو داشت و از سوى ديگر به شيوه استقرا گرايى به امور علمى، بسيار پاى بند بود. لذا اينكه چگونه وى اين دو شيوه را با هم جمع مى كرد يك بحث مهم بود. اصولا استوارت ميل عقيده داشت كه مطالعه علمى اقتصاد، تنها در يك قالب قياسى متصور است. زيرا عناصر بسيار زيادى روى پديده هاى اقتصادى، مؤثر هستند كه عملا سنجش و آزمون تجربى آن ممكن نيست. بنظر او ابتدا بايد از روش استقرا يك سرى قوانين (مانند قانون بازدهى نزولى)، استخراج و جمع آورى شود و پس از آن اقتصاد دان با تعريف شرايط معينى، به استنباط كاربرد اقتصادى آنها بپردازد. سپس براى اثبات و يا عدم اثبات نتايج و استنباطات مربوطه لازم است از آزمون تجربى كمك گرفته شود.**

**اقتصاد دانان نئوكلاسيك در ديدگاه علمى، مجموعا ذهن گرايى بيشترى نسبت‏به اقتصاد دانان كلاسيك دارند البته همگى آنها يكسان فكر نمى كردند. مثلا يكى از چهره هاى نئوكلاسيك كه خصوصا بخاطر نظراتش درباره علمى بودن نظريه ها مشهور شد «فون مايزز» مى باشد. وى از يكسو، در مورد جدايى امور اثباتى از امور ارزشى، تاكيد مى كرد و آن را زمينه‏اى براى علمى شدن اقتصاد مى دانست. اما از سوى ديگر وى روش انتزاع گرايى را در بررسى علمى، قبول داشت.**

**تصور بسيارى از اين صاحب نظران، از علم اقتصاد، بيشتر علمى مشابه علوم طبيعى بود. يعنى در واقع آنها علمى بودن اقتصاد را همانند علمى بودن فيزيك، بسيار دقيق تصور مى كردند. اما برخى از آنان (مانند فرانك نايت) عقيده داشت كه تصور اقتصاد، همانند علوم طبيعى اشتباه است و موارد زيادى از عدم اطمينان و بروز اشتباه در برسى هاى علمى اقتصاد وجود دارد.**

**2 - تاثير اثبات گرايان منطقى و ابزارگرايان**

**در آستانه دهه 1940 به بعد، تاثير افكار اثبات گرايان منطقى، باعث‏شد كه برخى اقتصاد را نيز همانند ساير علوم تجربى، تلقى كنند. يعنى بايستى در مورد اقتصاد نيز داده هاى تجربى مورد آزمون، قرار گيرد و از طريق آن قوانين كلى، استخراج شود. خلاصه تاثير اين ديدگاه، بر گروهى از اقتصاد دانان باعث‏شد كه بر ضد روش هاى «فرضيه‏اى‏» در مطالعات علم اقتصاد، حملات شديدى صورت گيرد و مبناى علمى شدن آن جمع آورى داده هاى مربوط به رفتار هاى فردى گرديد. (29)**

**انتشار ديدگاه ابزارگرايانه فريدمن در اوايل دهه 1950 نيز تقويت جديدى در روند اثبات گرايى علم اقتصاد، محسوب مى شود. بر اساس اين ديدگاه، فرض هاى مطالعات اقتصادى، صرفا ابزارهايى هستند كه براى پيش بينى تئورى اقتصادى بكار مى روند و واقعى و يا غير واقعى بودن آنها از نظر علمى اهميتى ندارد. اما در هر صورت وسيله قضاوت نهايى درست و يا غلط بودن تئورى اقتصادى از ديد فريد من نيز، آزمون تجربى است. وى تصريح مى كند كه تنها شواهد خارجى و آزمون تجربى است كه اعتبار فرض ها را نيز نشان مى دهد. (30) انديشه اثبات گرايى خاص فريدمن، حداقل تا 20 سال پس از انتشار آن به نوعى، حاكم بر مطالعات و تحقيقات علمى اقتصاد بود. (31) ضمنا دهه 1960 و پس از آن نيز در برگيرنده تحولاتى در فلسفه علم بود كه چون پس از انتشار كتاب اقتصادنا است، اشاره نمى‏شود.**

**3 - جمع بندى تحولات حاكم بر انديشه علمى دوره مورد بحث**

**با بررسى چارچوب كلى حاكم بر تفكر علمى و انديشه اقتصادى در زمان آيت اله صدر، به چند مطلب اساسى مى توان دست‏يافت. يكى اين است كه در بحبوحه شكل گيرى ديدگاه اقتصادى ايشان، فضاى مربوطه تحت تاثير شديد ديدگاه اثبات گرايى بود. البته منظور حاكم بودن اثبات گرايى منطقى نيست (32) ،اما در هر صورت جنبه اثباتى بودن حرف اول را در علمى بودن اقتصاد مى زده است; يعنى اقتصاد جنبه تجربى داشته است و مبتنى بر تجزيه و تحليل هاى كمى از داده هاى اقتصادى بوده است; دوم اينكه در اين دوره بر جدايى گزاره هاى اثباتى از دستورى (ارزشى) تاكيد زيادى مى‏شده است; سوم اينكه فكر حاكم بر چگونگى علمى بودن اقتصاد، همانند علمى بودن ساير علوم طبيعى تلقى مى شده است، و اما با اينكه روش خاص علمى بودن بر فضاى تحقيقات اقتصادى، حاكم بوده است، اما در عين حال اختلاف نظر بسيارى در ميان صاحب نظران اقتصادى، وجود داشت و هيچ انديشه‏اى بدون مخالفت پيش نمى رفت.. بعضى از موارد اختلاف نظر عبارتند از تشابه علم اقتصاد با علوم طبيعى، جدايى امور اثباتى و ارزشى، علمى بودن و يا نبودن نظريه ها كه اين اختلاف نظر ها بسيار جدى تر از ساير زمينه ها بود.**

**پ - نقد و بررسى**

**حال با كمك مباحث مطرح شده در بخش هاى قبلى، مبادرت به توعى تحليل منتقدانه از انديشه آيت اله صدر، در مورد علمى نبودن اقتصاد اسلامى مى نمائيم. عقيده كلى ما اين است كه ايشان به نوعى به انديشه خاصى از اثبات گرايى معتقد بوده است و يا انيكه تحت تاثير برخى از نظريات آن در دهه 1950 قرار گرفته است و لذا علمى بودن اقتصاد اسلامى را نيز منوط و مشروط به اين روش دانسته است. در اينجا اين مطلب را تاكيد مى كنيم كه منظور از اين امر، صرفا گرايش ايشان به روش هاى شناخت علمى بوده است واصلا مقصود اين نيست كه وى عقايد اثبات گرايان منطقى را پذيرفته است. بلكه برعكس مبانى ترسيم شده از تفكر ايشان، با اصول فكرى اثبات گرايان منطقى، تعارض آشكارى دارند. زيرا ايشان بر حاكميت افكار دينى و انديشه معنوى بر تار و پود اجتماع تاكيد دارند و حتى دين را تنها حلال مشكلات اقتصادى و اجتماعى مى دانند. واين با افكار اثبات گرايان منطقى كه اصولا امور متافيزيكى (عقيدتى و ارزشى) را بى معنا تلقى مى كنند، تعارض ريشه‏اى دارد. اما تنها از نظر روش، شايد بتوان نظرات آيت اله صدر در اين موارد را مشابه اثبات گرايى امثال فريد من دانست اما باز مى بينيم مبانى نگرش فلسفى ايشان، با فكر ابزارگرايى فريدمن نيز تفاوت دارد. (33) چند مطلب در تفكر آيت اله صدر، وجود دارد كه ما را وادرا مى كند كه يك سرى تشابهات روبنايى بين ايشان و متفكران اقتصادى مشهور بيابيم. يكى همان تاكيد ايشان بر جدايى امور اثباتى از امور ارزشى در بررسى هاى علمى است; دوم قائل شدن تشابه بين علم اقتصاد با علوم طبيعى است و سوم تاكيد ايشان بر انحصار علمى بودن اقتصاد در عمل به آزمون داده هاى واقعى رفتارى مردم مى باشد. (34) مطالب در چند زير بخش خلاصه مى شوند. ابتدا چند تذكر خواهد آمد. سپس به امكان تاثير پذيرى انديشه آيت اله صدر و نهايتا امكان علميت اقتصاد اسلامى اشاره مى شود.**

**1 - چند موضوع قابل ملاحظه**

**قبل از ورود به بررسى ديدگاه آيت اله صدر اشاره به چند مطلب بسيار ضرورى است. عدم توجه به اين مطالب، ممكن است نوعى خلط اساى بر مطالعه اين مقاله حاكم نمايد. به عبارت ديگر، آيت اله صدر برخى از تمايزات بين علم و دين را مطرح مى كند كه ما هم آن را تاييد مى كنيم و اصولا اختلاف نظر ما با ايشان از اين قسم نمى باشد. يكى از مطالب تاكيد وى بر جدايى قلمرو علم و دين مى باشد. مثلا در جايى تصريح مى كند كه وظيفه اصلى دين، اين نيست كه با مسائل علم اقتصاد سر و كار داشته باشد. اين نكته پيامى بسيار مهم دارد و مورد تاكيد ما نيز هست. به عبارت ديگر، برخى از موارد مورد تاكيد آيت اله صدر در مورد علم اقتصاد اسلامى مورد توجه ما نيز هست. مثلا در جايى تصريح مى كند كه «اقتصاد اسلامى مانند علم اقتصاد نمى باشد، بلكه دين اسلام انقلابى است‏براى متحول ساختن واقعيات تلخ و فاسد بسوى يك جهان سالم‏» (35)**

**نكته ديگرى كه در اين مورد دارند اينست كه، وظيفه دين آوردن علم اقتصاد يا علم هيئت و يا علم رياضيات نمى باشد. (36) ما اصولا (همراه آيت اله صدر) با توجيه ظاهرى و علمى نما جلوه دادن اسلام مخالفيم. البته يك نگرش، در ميان محققان و صاحب نظران اقتصاد اسلامى وجود دارد كه سعى مى كنند، همه چيز اسلام را كاملا هماهنگ با علوم بشرى جلوه دهند. مثلا دنبال اين هستند كه بگويند فلان آيه قرآن، منطبق بر زيست‏شناسى است و يا حركت ابرها و بادها كه در ضمن آيات و روايات آمده، نشانه همراهى قرآن با علم فيزيك و امثال آن مى باشد. اين نگرش به عقيده ما اسلام را بسيار محدود مى‏نمايد و در واقع اينها كه ندانسته با چنين روشى، بدنبال عزت و اعتبار بخشيدن به دين هستند در واقع در راستاى كوچك كردن عظمت آن خواهند بود; در صورتيكه وظيفه و رسالت دين، بسيار بالاتر از اينها است. دين پديده‏اى است ريشه دار كه در فطرت انسانها سرشته شده و براى انسان سازى و يكتاپرستى و دورى از شرك و نفاق و انحراف و فساد آوزده شده است. (37) دين حتمى ترين و ناب ترين و صادق ترين پيامى است كه در تصور مى گنجد. (38) اما علم در بهترين وضعيت‏يك امر احتمالى و با درصد بالايى از عدم اطمينان است. (39) بنابراين اختلاف نظر ما با آيت اله صدر در اين مورد نمى باشد.**

**در جايى ديگر ايشان در مورد عدم توانايى كلى علم در حل مشكلات تاكيد دارند. كه مورد تاكيد ما نيز هست. مطلب ديگرى كه ايشان بر آن پافشارى مى كنند، علمى نبودن اقتصاد اسلام بر اساس يك تعريف خاص مى باشد. به اين صورت كه ايشان عملا، روش قابل قبول براى توجيه علمى اقتصاد اسلامى را مبتنى بر تحليل داده هاى واقعى مربوط به رفتار هاى مردم مى دانند. و استدلال مى كنند كه چون مردم، رفتارهاى كامل اسلامى ندارند، لذا آزمون داده هاى واقعى و استخراج قوانين ناشى از آن را نمى توان اقتصاد اسلامى ناميد. اينجا بايد گفت اگر ما تعريف ايشان را از علمى بودن اقتصاد مى پذيرفتيم، نتيجه گرفته شده را نيز قبول مى كرديم. زيرا ما نيز عقديه داريم كه رفتار مسلمانها در جوامع اسلامى، منطبق با اسلام نمى‏باشد. اما همانطور كه خواهيم ديد، ما اين تعريف خاص از علمى بودن را قبول نداريم.**

**خلاصه اشكال مساله به چند امر مربوط است كه به جدا كردن امور اثباتى و دستورى از يكسو، ايجاد تصور خاصى از علمى بودن در ديدگاه ايشان از سوى ديگر و تا حدى كلى و عمومى دانستن علم اقتصاد متعارف از نظر وى منجر شد. ما عقيده داريم اين نظرگاه، بخاطر تاثير پذيرى وى از فضاى خاص علمى زمان خود مى باشد.**

**2 - امكان تاثير پذيرى از ديگر انديشه ها**

**اينكه متفكران هر عصر ممكن است از نتايج علوم و معارف و پيشرفت هاى علمى متفكران ديگر مكاتب، تاثير و بهره گيرند; تا حدودى يك امر طبيعى است. چنانكه تغييرات زيادى در نگرش‏هاى انديشمندان بخاطر ره آوردهاى جديد علمى و تحقيقاتى، در تاريخ علوم و معارف، روى داده است; كه اين امر گاهى بصورت پذيرش يك فكر جديد، بروز مى كند و زمانى در راستاى تكامل و اصلاح يا تعديل انديشه قديم، جلوه كرده است. در اين تاثير و تاثر درست و يا غلط بودن، معتبر يا غير معتبر بودن انديشه منتقل شده مطرح نمى باشد; يعنى هم يك انديشه غلط و هم يك فكر درست ممكن است‏بر انديشمندان ديگر، تاثير بگذارد. ما احتمال ميدهيم كه اصرار آيت اله صدر در ارائه تعريف خاصى از روش علمى بصورت اثباتى، بخاطر تاثير افكار حاكم در دهه 1950 مى باشد. در آن دهه اين تفكر به گونه اى حاكم بود كه علمى بودن روش ها به چند مساله بستگى داشت. يكى اينكه داده هاى كمى، در اطراف موضوع مورد مطالعه جمع آورى شوند; ديگر اينكه امور اثباتى از امور ارزشى جدا شوند; سوم اينكه اهميت اين روش و تبليغ وسيع در علمى بودن و خطا ناپذيرى آن باعث‏شده بودكه علم اقتصاد پديده اى كلى و جهانشمول تصور گردد; كه مى تواند براى مكاتب مختلف اقتصادى (سرمايه دارى سوسياليسم و حتى اسلام) كاربرد داشته باشد. يعنى اين تصور تثبيت گردد كه اصولا علم اقتصاد يكى است و آنچه متفاوت است، مكتب و انديشه اقتصادى است.**

**در مورد تاثير و تاثر انديشه بر هم در تاريخ انديشه هاى عمومى فلسفى مواردى ميتوان نام برد: تاثير پذيرى فلاسفه اسلامى و مسيحى از افكار فلاسفه يونان، تاثير گزارى حقوق دانان روم بر انديشه مالكيت در قرون وسطى و پس از آن، تاثير فضاى رقابتى حاكم در انقلاب صنعتى بر انديشه اقتصادى دست نامريى از آدام اسميت، تاثير و تاثر ديويد هيوم و اسميت‏بر يكديگر در طراحى اقتصاد كلاسيك، تاثير انديشه عاطفه گرايى روسو بر كانت، تاثير قوانين طبيعى بر مكاتب فيزيوكرات و كلاسيك، تاثير حاكميت ليبراليسم افراطى اقتصادى بر ماركس و انگلس در طراحى مانيفست كمونيسم، تاثير بحران كبير دهه 1930 بر انديشه دخالت گرايى جان مينارد كينز، تاثير اثبات گرايى منطقى بر اقتصادانان دهه هاى 1940 و 1950، تاثير افكار فلسفى پوپر، كوهن، لاكاتوش، فاى رابند، رالس بر گروهى ديگر از صاحب نظران اقتصادى. (40)**

**لازم به ذكر است كه با وجودى كه فرايند تاثير و تاثر در هر دو مورد معاف دين و غير دينى و متفكران آن وجود دارد، اما روى امور ثابت و لا يتغير دينى جارى نخواهد بود. و به عقيده ما، هر نوع تحليلى كه لازمه اش ورود به حريم ثابتهاى دينى باشد، قابل اشكال است. لذا در ارزيابى تاثير پيشرفت هاى علوم و معارف بشرى روى برداشت ها و تفسير هاى دينى نيز بايد به اين نكته توجه داشت كه دامنه ادعاهاى آن از محدوده ثابتها عبود نكند. (41)**

**اشاره به يك نقل تاريخى در مورد تاثير پذيرى برخى افكار دينى از فضاى مطالعاتى حاكم، مناسب به نظر مى رسد. مرحوم مطهرى نقل مى كند كه در تابستان 1322 شمسى (1943 ميلادى) در خدمت مرجع اعلم زمان، آيت اله بروجردى بوديم. ايشان در بررسى افكار «اخبارى ها» (42) اشاره كردند كه اين افكار تحت تاثير انديشه هاى حسن گرايى اروپا قرار گرفته است. زمينه اين اسناد به نظر مى‏رسد از انديشه استرآبادى باشد كه علوم بشرى را دو قسم مى داند، يك قسم آنكه قضايايش حسى است (وى رياضيات را از اين نوع تلقى مى كرد) و لذا به عقيده وى مى توان به آنها اطمينان داشت. اما قسم ديگر علومى است كه قضاياى آنها استوار بر حس نبوده و نياز به بررسى عقلى دارد و لذا به گفته وى قابل اعتماد نمى باشد. (43) از سوى ديگر تفكرات «حس گرايى‏» در اروپا نيز درستى كليه عقايد و انديشه ها را مبتنى بر تجربه و حس مى دانند. (44) در هر صورت آيت اله مطهرى مى گويد، كه آيت اله بروجردى به منشا اين استناد، اشاره‏اى نكردند. البته ما اين نقل قول را صرفا به عنوان وجود زمينه هاى تاثير گذارى ذكر كرديم و بر اين امر خاص اصرارى نداريم.**

**جالب است كه يكى از علمايى كه احتمال اين تاثير گذدارى را پذيرفته است، آيت اله صدر مى باشد. و حتى ايشان توجيه خاصى براى اين موضوع مطرح مى كنند. آيت اله صدر مى گويد با توجه به اينكه مكتب حسى اروپا پس از درگذشت آقاى استر آبادى شكل گرفته است، مى توان اعتبار قضيه را به تاثير پذيرى وى از فرانسيس بيكن دانست كه تا حدى معاصر مرحوم استر آبادى بوده است. (45) در هر صورت، پذيرش اين موضوع از طرف آيت اله صدر، خود مى تواند زمنيه مناسبى براى قبول امور مشابه تاثير افكار علما بر يكديگر محسوب گردد. لذا اگر ادعا كنيم كه آيت اله صدر در ترسيم علمى بودن اقتصاد متعارف و عدم علمى بودن اقتصاد اسلامى، تحت تاثير افكار گروهى از اثبات گرايان (البته منظور اثبات گرايان منطقى نيست) قرار گرفته اند، مى تواند قابل قبول باشد (بقول اهل اصول، اقرار العقلا على انفسهم جائز. و يا حكم الامثال فيما يجوز و فيما لا يجوز واحد).**

**3 - مصاديقى از فرايند تاثير يا تشابه مطالعاتى**

**در اينجا بحث را روى چند مطلب متمركز مى سازيم كه به عقيده ما همراهى انديشه آيت اله صدر با فضاى علمى زمان و يا تاثير پذيرى از آن فضا را مى رساند. يكى تاكيد ايشان بر جدايى امور اثباتى و دستورى است. كه به نظر ما دفاع از آن در قالب يك مطالعه دينى و اسلامى، بسيار دشوار است. البته در صورتى كه امكان اين جدايى باشد ما از آن استقبال مى كنيم. از ديگر اشكالاتى كه به تفكر ايشان وارد مى دانيم فراگير دانستن علم اقتصاد متعارف (حداقل براى مكاتب اقتصادى مشهور) و اصرار ايشان روى جمع آورى داده هاى واقعى براى تحليل علمى بودن اقتصاد اسلامى است. و سرانجام مشكل ديگر علم اقتصاد را مانند علوم طبيعى تلقى كردن است.**

**آيت اله صدر در جايى كه بين علم اقتصاد و مكتب اقتصادى فرق قائل مى شود، به نظر مى رسد امور ارزشى و دستورى را در قالب مكتب قرار مى دهد و پديده هاى اثباتى را در محدوده علم قرار مى‏دهد. مثلا در جايى تصريح مى كند كه مكتب اقتصادى به ايده عدالت اجتماعى بستگى دارد ولى علم اقتصاد شامل نظريه هايى است كه روى داده هاى عينى اقتصادى را دور از هر انديشه عدالت‏خواهانه و پيش ساخته ذهنى تفسير مى كند.**

**«فالمذهب الاقتصادى ... تتصل بفكرة العداله الاجتماعيه. و العلم يشمل كل نظريه تفسر واقعا ... بصورة منفصله عن فكره مسبقه او مثل اعلى للعدالة ...» (46) .**

**و درجايى ديگر بطور صريح، موضوع را بيان مى كند. و مى گويد مفهوم عدالت‏به خودى خود جنبه علمى ندارد، و با ابزار علمى قابل ديدن و آزمايش نيست، بلكه يك برداشت اخلاقى است (لان فكرة العداله نفسها ليست علميه و لا امرا حسيا ...) . وى در مثالى كه در مورد خوبى و بدى «بهره‏» اشاره مى كند باز هم در صدد جدا كردن امور ارزشى و اثباتى است. وى مى گويد:**

**«وقتى بحث‏خوبى و يا بدى بهره را مورد توجه قرار مى دهيم، از همان مقياس هاى علمى‏اى كه در اندازه گيرى حرارت هوا يا درجه غليان اب بكار مى رود، استفاده نمى كنيم (... حرارة الجو، او درجه غليان فى مايع معين ...)» (47) .**

**يعنى عملا ابزارهايى علمى را منحصر در ابزارهاى تجربى و حسى مى داند. و منحصرا اثباتى ها را علمى تلقى مى كند. و تصريح مى كندكه موضوعاتى كه در صدد بيان خوب و بد نمى باشند داراى جنبه علمى هستند. (فهى قوانين علمية لانها ليست‏بصدد تقويم تلك الظواهر الاقتصاديه) (48)**

**در جايى ديگر مى گويد كه علم اقتصاد مسؤوليت دارد تا پديده ها را بررسى كند و علل آنها را بيابد. ولى مكتب اقتصادى مى خواهد آنچه سزاوار و مطابق عدل است تنظيم كند. (ان العلم يمارس عملية الاكتشاف ... و المذهب يقيم الحياة الاقتصاديه و يحدد كيف ينبغى ان تكون...) (49) . در واقع با اين خط جدايى كشيدن قاطعانه بين امور اثباتى و دستورى از برخى از اقتصاد دانان معمولى (غير مسلمان) تندتر پيش رفته است. به عنوان مثال دو تن از اقتصاد دانان در يك تحقيق مشترك موانع و اشكالات زيادى پيرامون اين جدايى اثباتى و دستورى مطرح ساخته اند. آنان با استناد به نظرگاههاى عده زيادى غير مفيد بودن اين جدايى را بيان داشته اند. (50) يكى از اقتصاد دانان در اين مورد، نكته‏اى دارد كه بسيار قابل تامل است. و آن اينكه مى گويد كه شواهد قابل توجهى وجود دارد كه خود يادگيرى علم اقتصاد، ممكن است مردم را خودخواه و طرفدار منافع شخصى بار آورد. به عبارت ديگر، نوعى درهم تنيدگى خاص بين امور اثباتى و دستورى وجود دارد و اصولا اين مسائل با علوم طبيعى تفاوت اساسى دارد. يعنى امور ارزشى حاكم بر كارگزاران اقتصادى (مثل مصرف كننده، توليد كننده) تاثير خاصى دارد و اين تاثير مانند تاثير پديده مثلا باريدن باران روى زمين و يا ساير پديده هاى طبيعى نمى باشد.**

**در معارف بشرى، علم اقتصاد و ساير علوم اجتماعى به بيان جدايى اثباتى و دستورى پرداخته مى‏شود. اما وقتى مساله وارد امور دينى و معنوى و مباحث عقيدتى و اخلاقى مى شود حالت‏حساسترى پيدا مى كند. به هر حال اين نقطه نظر آيت اله صدر را ما قابل دفاع (حداقل در قالب اقتصاد دينى) نمى دانيم. على رغم اين، نگرش سيستمى مورد نظر آيت اله صدر در انديشه اقتصاد اسلامى عملا معارض با اين جدايى بين امور اثباتى و دستورى است. زيرا ايشان بارها پيوند ريشه اى قواعد حقوقى، دستورات اخلاقى و عاطفى و حتى امور سياسى و بهره بردارى اقتصادى را مورد تاكيد خاصى قرار داده اند كه اين امور را در قالب مكتب اقتصادى بررسى كرده اند ولى اشاره شد كه دشوارى جدايى امور اثباتى و دستورى در واقع منطبق بر دشوارى جدايى بين مكتب و علم مورد نظر ايشان است. و حتى در مواردى ايشان به نوعى ناچار به عقب نشينى از مواضع خود شده اند. در جايى اشاره مى كند كه نبايد تصور كرد كه تفاوت و جدايى بين تحقيقات مكتبى و علمى، ايجاب مى كند كه مطالعات مكتبى هميشه فاقد ويژگى هاى بررسى هاى علمى باشند. بيان صريح وى چنين است:**

**«هذا الفصل الحاسم بين البحث المذهبى و العلمى، لا يمنع عن اتخاذ المذهب اطارا للبحث العلمى فى بعض الاحيان ...».**

**و حتى قانون مفرغ دستمزدها و موضوع عرضه و تقاضا را در اين رابطه مثال مى زند و تصريح مى كند كه هم جنبه علمى دارند و هم به نحوى در قالب ارزش هاى مكتبى مى گنجند. (51)**

**موضوع قابل نقد ديگر در تفكر آيت اله صدر، تصور ايشان از علم اقتصاد همانند علوم طبيعى است كه اين امر نيز به عقيده ما افراطى است. وى در يكجا تصريح مى كندكه علم اقتصاد و عالم اقتصاد به بررسى نتايج و آثار امور و پديده هاى اقتصادى مى پردازند، همانطور كه دانشمندان علوم طبيعى به بررسى حرارت و آثار مربوط به آن مى پردازد. (52) در جاى ديگر آيت اله صدر حتى صريح تر از اين و تحت عنوان خاصى بنام «علم اقتصاد مانند ساير علوم‏» به موضوع مذكور مى پردازد. در اينجا تاكيد مى كند كه وظيفه كليه علوم تنها تفسير و بررسى و اكتشاف است و در اين مورد بين علوم و دانشمندان اقتصاد، فيزيك اتمى، روان شناسى، هيئت و امثال آن تفاوتى وجود ندارد. و در مورد علم اقتصاد تصريح مى كند كه وظيفه اش تنها اكتشاف است و به هيچ وجه ارزش گذارى نمى كند (... انها منحصرة على الاكتشاف دون التقدير و التقويم لا يخص علم الاقتصاد محسب ... و لا فرق بين العالم الاقتصادى و علماء الفيزياء و الذره و الفلك و النفس ...) (53) .**

**اين تشابه افراطى بين علم اقتصاد و علوم طبيعى نه تنها مورد اعتراض بسيارى از «نهاد گرايان‏» و ديگر اقتصاد دانها است، بلكه حتى عده اى از خود نئوكلاسيك ها نيز نمى پذيرند. به عنوان مثال «فرانك نايت‏» تصريح مى كند كه اگر علم اقتصاد مشابه علوم طبيعى، در نظر گرفته شود خمير مايه اصلى موضع مورد بررسى، به نحوى فدا مى شود. (54) يكى ديگر از صاحبنظران معروف اقتصاد اين موضوع را با موضوع ارزش گذارى كردن علم اقتصاد و تفاوت آن با علوم طبيعى به تحليل كشيده و مى‏گويد: «علم اقتصاد نمى تواند همانند فيزيك و يا شيمى و امثال آن، بدون ارزش گذارى باشد. (55) مك‏لاپ (اقتصاد دان مشهور) از قول گونارد ميردال نقل مى كند كه تقريبا تمامى اقتصاد دانان از اوايل تشكيل مكتب فيزيوكرات در حقيقت در مواردى از تجزيه و تحليل خود، مفاهيم هنجارى و ارزشى بكار برده اند. (56) اين امر نيز نشان مى دهد كه اگر اقتصاد را تحويل شده به فيزيك و يا ديگر علوم‏طبيعى بدانيم دچار اشكال زيادى مى شويم.**

**درباره ديدگاه آيت اله صدر بحث ديگرى مطرح است و آن اينكه ايشان علم اقتصاد متعارف را بگونه اى، ابزارى براى اكتشاف واقعيت هاى اقتصادى براى مكاتب مختلف تلقى مى كند. اما بايد توجه كرد كه اگر چه علم اقتصاد متعارف كاربرد زيادى براى مكاتب غير سرمايه دارى هم داشته باشد، اما اين علم در هر حال زائيده نظام اقتصادى سرمايه دارى است. زيرا اولين جرقه هاى تدوين اين علم توسط آدام اسميت، كنتيلون و برخى از فيزيوكراتها زده شد. بعد ريكاردو از سردمداران كلاسيك با كمك كنتيلون نوعى الگو براى علم اقتصاد تدوين كردند. بعد دوپوئه و اجورث و نهايى گرايان اولين توجيهات رياضى را در اقتصاد بكار بردند، بعدها، مارشال و پيگو به نحوى، بخش اقتصاد رفاه را به آن افزودند و در زمان كينز نگرش جديدترى از كلان به آن پيوند داده شد. و در حال حاضر نيز اكثر نويسندگان متون رسمى اقتصاد نئوكلاسيك ها و كينزى ها هستند. و اينها در درون دنياى سرمايه‏دارى اند.**

**بسيارى از صاحب نظران تصريح مى كنند كه، اصولا در طول تمامى تاريخ تحقيق خود، دغدغه اصلى علم اقتصاد اين بوده است كه نشان دهد چگونه نظام اقتصادى سرمايه دارى كار مى كند. (57) فرض‏هاى مربوط به علم اقتصاد نيز ريشه مكتبى سرمايه دارى دارد. اينكه افراد دنبال حداكثر سود شخصى هستند و اينكه افراد رفتارى عقلانى (به معناى خاصى افراد با توجه به محدوديت ها به گونه اى عمل مى كنند كه هدف مورد نظر حداكثر شود، مثلا مطلوبيت در مصرف و يا سود در توليد به بالاترين ميزان ممكن برسد) دارند نيز ريشه در همان دارد. چنانكه فرض رقابت كامل و تعادل در بازار آزاد عناصرى كليدى، براى تحليل هاى علمى هستند كه ريشه در تفكر سرمايه دارى دارند. و در اين قالب است كه تجزيه و تحليل هاى علم اقتصاد با توجه به يك مبادله فردى آزاد (با حداقل دخالت دولت) بيان مى شود.**

**البته با آمدن «نهايى گرايان‏» مطلوبيت و ترجيحات مصرفى به الگوى تدوين شده در زمان كلاسيك افزوده شد. چنانكه نقش كينز كه نوعى نجات علم اقتصاد، محسوب مى شود، به عنوان نجات نظام سرمايه دارى نيز تلقى مى گردد.**

**به همين دليل وقتى مكتب اقتصادى ماركسيسم مطرح شد، مخالفت‏با كاركرد علم اقتصاد نيز آغاز شد. و همچنين زمانى كه تفكر نهادگرايان شكل گرفت‏بار ديگر كاركرد اقتصاد سنتى را مورد اشكال قرار دادند، و يا مكتب تاريخى آلمان اعلام كرد كه علم اقتصاد سنتى ممكن است‏براى انگلستان مفيد باشد ولى براى آلمان كاربرد نداشته باشد. «تودارو» يكى از سردمداران مشهور اقتصاد توسعه كاربر علم اقتصاد را در بسيارى از كشورهاى جهان سوم غير كارآمد تلقى كرد. وى تصريح كرد كه «بسيارى از اين الگوهاى اقتصادى كه «عمومى‏» تلقى مى شوند، در واقع مبتنى بر يك مجموعه مفروضات ضمنى درباره رفتار انسانى و روابط اقتصادى هستند كه اين مفروضات ضمنى ممكن است‏بسيار كم و يا اصولا هيچ سنخيتى با واقعيات كشورهاى جهان سوم نداشته باشد (58) .**

**البته گفتيم كه منظور اين نيست كه علم اقتصاد در غير نظام سرمايه دارى كاربردى ندارد، بلكه به عقيده ما مواردى از تئورى هاى اقتصادى در نظام اقتصادى اسلام قابل استفاده است. اما اين گزاره كلى را هم نمى توان پذيرفت كه «علم اقتصاد يك ابزار كلى اكتشاف و تفسير پديده هاى اقتصادى براى مكاتب مختلف مى باشد.» اما آيت اله صدر چون علم اقتصاد را در رديف علم رياضى، علم فيزيك و امثال آن قرار مى دهد، در واقع كاربرد وسيعى را براى آن (حتى در نظام اسلامى) در نظر دارد. لذا اين نقطه نظر ايشان را قابل تامل و نقد مى دانيم (59) و احتمالا اين نظريه بخاطر آن ضعيت‏خاص دهه‏هاى 1940 و 1950 حاصل شده است. حتى دفاع خاص ايشان، از روش آزمون و جمع آورى داده ها و مخالفت [عملى] ايشان با روش فرضيه اى - قياسى در استخراج علم اقتصاد را نيز مى توان بخاطر تاثيرپذيرى ايشان از فضاى اثباتى شديد در آن زمان تلقى كرد. شدت اين جو خاص در دهه 1940 مى باشد كه زمان بروز تاثير اثبات گرايان منطقى بر اقتصاد است‏بطوريكه هر نوع استخراج علمى مبتنى بر فروض حداقل از ناحيه برخى از اقتصاد دانان مشهور مردود اعلام مى گرديد. (60)**

**4 - جمع بندى پايانى و امكان بررسى علمى اقتصاد اسلامى**

**بطور كلى مى توانيم چند نكته را مورد تاكيد قرار دهيم. بديهى است‏بحث ما تنها متمركز بر مواضع آيت اله صدر در تشريح علميت اقتصاد اسلامى مى باشد. اولا نقش كليدى آيت اله صدر در ترسيم پايه ها، اصول و معيارهاى براى اقتصاد اسلام روشن مى باشد. و به عقيده ما نظر ايشان در بسيارى از موارد نگرش مدرنى در اين زمينه، بحساب مى آيد. ثانيا ايشان دقت‏خاصى در مشخص كردن محدوده توان‏مندى هاى علم اقتصاد و دين بكار برده اند كه هنوز هم مى تواند كار آمد باشد. ثالثا در مواردى با توجه به پيش فرض هاى زمان تدوين نوشته هاى اقتصاد اسلامى ايشان و با دقت در شرايط خاص حاكميت نگرش خاصى از اقتصاد متعارف، نظرگاههاى ايشان قابليت نقد دارند (البته امكان قابل دفاع بودن ديدگاه وى را در فضاى تدوين اين نظريات منكر نيستيم). يكى از موارد فوق جدا ساختن قاطعانه امور اثباتى و دستورى است. در حال حاضر نيز اين موضوع محل اختلاف شديد صاحب نظران مى باشد، چنانكه در محدوده مطالعات و تحقيقات دينى و اقتصاد دينى جدايى مذكور دشوارى بيشترى را فراهم مى آورد. تلقى خاص ايشان از علم اقتصاد، همانند علوم طبيعى، تاكيد ايشان بر فراهم آمدن لوازم تجربى و آزمايشى پديده ها، جهت ترسيم علمى بودن نظريه ها و تا حدى عمومى تلقى كردن علم اقتصاد براى مكاتب مختلف اقتصادى، از ديگر مطالب قابل نقد او مى باشد.**

**بنظر ما ترسيم علمى نبودن اقتصاد اسلامى از نظر ايشان قدرى حاد به نظر مى رسد و در مقابل گروه ديگرى كه علم اقتصاد اسلامى را همانند علم اقتصاد متعارف، تشريح مى كنند (و راه افراط را مى پيمايند)، آيت اله صدر راه تفريط را پيموده است. به عقيده ما اگر علمى بودن و روش علمى داشتن را معادل روشمند بودن و غير جانب دارانه و قابل نقد شدن تلقى كنيم، مى توانيم مطالعات اقتصاد اسلامى را نيز در يك قالب علمى بگنجانيم. البته بديهى است، با توجه به ساختار ارزشى اقتصاد اسلامى، اين بررسى علمى بايد قابليت در برگرفتن عناصر ارزشى را نيز داشته باشد.**

**ما در اين باره نوعى سنتز (اگر نظر خاص خودمان نباشد) خاص براى بررسى علمى اقتصاد اسلامى بكار بسته ايم كه شايد بتوان آن را نوعى راه حل در راستاى پاسخ به برخى از معضلات روش شناختى اقتصاد اسلام محسوب كرد. و ادعا كرده ايم كه مى توان اقتصاد اسلامى را با روش علمى تحليل كرد كه اگر چنين شود; اولا وارد مناطق حاد علمى بودن يا علمى نبودن نشده ايم; ثانيا اعتبار علمى بودن را تنها محدود به روش و نگرش كرده ايم و محدوده بار بيشترى بر آن قايل نشده ايم; ثالثا در طرح آن به سازگارى با اصول و مبانى ارزشى اقتصاد اسلامى توجه كرده ايم; رابعا نشان داده ايم كه لزوما تحليل علمى از اقتصاد اسلامى مخالف اقتصاد متعارف نيست، بلكه در مواردى اين دو نگرش علمى مى‏توانند بر يكديگر تاثير بگذارند. چون ديدگاه مذكور در مقاله مستقلى به چاپ رسيده است جهت‏شناخت و بررسى شكلى و محتوايى آن نظر علاقه مندان را به همانجا جلب مى كنيم. (61)**

**پى‏نوشتها:**

**1- عضو هيئت علمى دانشگاه مفيد.**

**2- آيت اله صدر نه تنها در اقتصاد و اقتصاد اسلامى، مطالعات و تحقيقات علمى و ارزشمندى دارند، در زمينه هاى ديگر معارف اسلامى نيز تلاش گسترده‏اى نموده‏اند. در فقه، اصول، فلسفه، منطق، اصول عقايد و برخى ابواب كلام جديد و حتى تفسير و حديث و امثال آن آثار دقيقى از خود بر جاى گذاشته‏اند. براى اطلاع از اين زحمات مى توانيد به مجموعه آثار نامبرده مراجعه نماييد.**

**3- شايد بتوان بين مكتب اقتصادى و نظام اقتصادى فرق ظريفى قائل شد. مكتب اقتصادى، بيشتر به كليات يك انديشه اقتصادى اطلاق مى شود كه گاهى مى تواند منشا دينى‏داشته باشد و زمانى ارتباط غير دينى داشته باشد. بطور معمول در معارف بشرى مكتب خصوصيات و عقايد نسبتا مشتركى است كه دو يا چند نفر از صاحب نظران هر معرفت و يا رشته دارا هستند. اما نظام اقتصادى نوعى تفكر سازمان دهى شده است كه اهداف، مكانيسم ها، معيارها و روش هاى آن ارتباط كليدى دارند.**

**4- ممكن است‏برخى نويسندگان و يا سخنرانان در امور اقتصادى اسلام ادعا كنند كه آيت اله صدر، مكتب اقتصادى را تدوين كرده و نظام اقتصادى نياورده است كه اين امر كم انصافى است. به عقيده ما اگر بتوان گفت وى نظام اقتصادى نياورده، اما به جرئت مى توان گفت كه ايشان، شايد تمامى زمينه هاى لازم براى تدوين يك نظام اقتصادى را فراهم نموده است.**

**5- به عقيده ما شايد بتوان از اين برداشت دريافت كه اصولا نوعى تكثير گرايى در مكتب سازى اقتصاد اسلام (حداقل از نظر ايشان) مورد تاييد باشد.**

**6- با توجه به اينكه كتاب اقتصادنا قبل از سال 1959 توسط آيت اله صدر در دست تحرير بوده است، نزديك چهار دهه از آن مى گذرد. لذا نياز به نقد براى نوشته مذكور حداقل از اين جهت‏يك امر طبيعى است.**

**7- ر.ك: محمد باقر صدر، اقتصادنا، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت: 1980.**

**8- وى بحث هاى مذكور را تحت عنوانى بصورت «الاقتصاد الاسلامى جزء من الكل‏» بيان مى كند. ضمنا در اين مطالعه سعى بر اين است كه از متن اصلى كتاب (به زبان عربى) استفاده شود. قابل ذكر است كه قسمت دوم كتاب كه در فارسى به عنوان جلد دوم ترجمه شده، به عقيده ما بسيار نامناسب صورت گرفته است. البته قسمت اول كتاب كه در فارسى به عنوان جلد اول توسط آقاى محمد كاظم موسوى ترجمه شده، بجز موارد قليلى، بسيار دقيق انجام شده است كه نزد خداوند ماجور خواهد بود. متن عربى اقتصادنا در حال حاضر و در آخرين تجديد نظر يك جلد مى باشد.**

**9- بحث مذكور، به نوعى تفكيك بين جوانب ثابت و متغير در دين به طور كلى و در مكتب اقتصادى به طور خاص مى باشد. به تعبير خود ايشان مكتب اقتصادى اسلام دو جنبه ثابت و متغير دارد كه در واقع خلاء قسمت متغير توسط دولت اسلامى و يا ولى امر پر مى شود.**

**10- اينگونه بود كه فيزيك و ستاره شناسى زودتر از بقيه رشته ها عنوان علم را دريافت نمودند، زيرا اينها زودتر از بقيه از فلسفه جدا شدند.**

**11- دادگر، يداله، كنكاشى در علميت اقتصاد و اقتصاد اسلامى، مجله معرفت، ش 23، زمستان 1376، صص‏30-15.**

**12- ما در قالب اين مقاله بجاى كاربرد عبارت علم بودن اقتصاد اسلامى از عبارت علمى بودن مطالعه در اقتصاد اسلامى استفاده مى كنيم. به اين معنى كه علم و علمى را بطور مترادف بكار مى بريم. البته در مواردى ممكن است استفاده كنندگان از اين عبارات مفاهيم متفاوتى از آن دو در ذهن داشته باشند. براى اطلاع بيشتر از برخى نقطه نظرها، مى توانيد مراجعه كنيد به: يداله دادگر، ترجمه ايدئولوژى و روش ...، نامه مفيد، ش 1، بهار 1374.**

**13- منظور از هزينه در اينجا صرفا مخارج مشخص مادى نيست و شامل كليه موارد صريح و غير صريح، كوتاه مدت و بلند مدت، هزينه هاى فرصت هاى از دست رفته و هزينه هاى مادى و معنوى نيز مى باشد.**

**14- همانطور كه اشاره شد علم فيزيك، با توجه‏به بافت دقيق و ماهيت كميت پذير خود، جزء اولين علومى بود كه از فلسفه جدا شد.**

**15- به عنوان نمونه ر.ك: Islamic Macro Model in Pakistan Development Review 34, 1995.**

**16- ر.ك: Ghazanfar S. and Islahi A. Economic thought of Arab Schoolastic Alghazali , ( 1990), Hope 22.**

**17- محمد باقر صدر، اقتصادنا، ص 28.**

**18- اگر زمان نوشتن كتاب اقتصادنا را در نظر بگيريم (دهه 1950) مى فهميم، ابتداى تدوين مكتب اقتصاد به چهار و نيم قرن قبل از آن مى رسد و اين تقريبا ابتداى تفكر سوداگرايان (مركانتيليست ها) مى باشد. اما آغاز علم اقتصاد سياسى را معمولا از زمان آدام اسميت و يا حداكثر از دوره فيزيوكراتها مى دانند و به همين خاطر آدم اسميت را پدر علم اقتصاد معرفى مى كنند. اما شروع تثبيت مكاتبت اقتصادى را زمان مركانتيليست ها مى دانند، كه شايد در اينجا قدرى خلط صورت گرفته باشد.**

**19- محمد باقر صدر، ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامى، بيروت: 1973، ص 138.**

**20- همان، ص 139.**

**21- محمد باقر صدر، اقتصادنا، ص 31.**

**22- محمد باقر صدر، ماذا تعرف ...، ص 140.**

**23- قانون مفرغ قانونى مبنى بر كاهش دستمزد كارگران تا سطح «بخور و نمير» مى باشد كه آن را بسيارى از اقتصاددانان كلاسيك، مطرح كردند. در قالب اقتصاد سرمايه دارى كلاسيك گفته مى شد كه اگر نيروى كار بيش از آن مقدار بخور و نمير دستمزد دريافت كنند، باعث افزايش رفاه بهبود وضع بهداشت و افزايش جمعيت آنان مى شود و در نهايت منجر به كاهش دستمزد بسوى حد مفرغ مى گردد و بر عكس اگر دستمزد به پايين تر از سطح مفرغ برسد، فقر و بيمارى و مرگ باعث كاهش جمعيت نيروى كار مى گردد و نهايتا با كاهش عرضه و بالا رفتن دستمزد باعث‏بازگشت‏به سوى دستمزد بخور و نمير سابق مى شود.**

**24- بخشى از كلام آيت اله صدر چنين است:**

**«... فان العلم مهمانما و تطور ليس الا اداة لكشف الحقايق الموضوعية فى مختلف الحقول ... فهو يعلمنا مثلا ان الراسماليه تؤدى الى تحكم القانون الحديدى بالاجور ... و لا تيلاشى لمجرد ان العلم اكتشف العلامة بين الراسماليه و القانون الحديدى ...».**

**25- محمد باقر صدر، اقتصادنا، ص 334.**

**26- فعلم الاقتصاد اسلامى لا يمكن ان يولد ولادة حقيقته الا اذا جسد هذا لاقتصاد فى كيان المجتمع...**

**27- علاوه بر اينها ايشان نظرگاههاى ديگرى نيز، در تفاوت مطالعات مكتبى و مطالعات علمى اقتصاد دارند كه در بخش نقد و بررسى اشاره مى شود.**

**28- ر.ك: De Marchi Neil the Emprical contents and longevity of Ricardian economics economica 1970.**

**29- از اقتصاد دانانى كه - به هر صورت - تحت تاثير اثبات گرايان منطقى قرار گرفتند براى نمونه مى توان از هوچيسون و ساموئلسون نام برد.**

**30- ر.ك: Milton Friedman, the Methodology of positive economics the university of chicago, press, 1953.**

**31- ر.ك: Blug Mark, Methodology of economics. camobridge university press second ed, 1992.**

**32- هر چند كه منشا روش شناختى اقتصادى اثباتى را همان انديشه اثبات گرايى منطقى مى دانند.**

**33- براى نمونه فريدمن در واقع ديدگاه ابزارگرايى را پذيرفته است كه آيت اله صدربه اين امر عقيده ندارد.**

**34- بايستى توجه كرد كه با وجود وارد بودن نقد به او حتى در صورت اثبات بر اثر پذيرى آيت اله صدر از انديشه علمى حاكم بر زمان، اين امر را نمى توان نشانه ضعف علمى و يا عقيدتى ايشان دانست‏بلكه ممكن است‏به نحوى بيانگر پويايى فكر اين عالم آگاه باشد.**

**35- بخشى از كلام ايشان چنين است: الاسلام دين يتكفل الدعوة الى تنظيم الحياة الاقتصاديه ... و ثورة لقلب الواقع الفاسد و تحويله الى واقع سالم.**

**36- الاسلام بوصفه دينا ليس من وظيفته ان يتكلم فى علم الاقتصاد او الفلك او الرياضيات ...**

**37- فاقم وجهك للدين حنيفا و لا تكونن من المشركين‏»، سوره يونس / آيه 105.**

**38- انما توعدون لصادق و ان الدين لواقع‏»، سوره ذاريات / آيه 6.**

**39- نگارنده در جاى ديگرى به نقد نوعى ديدگاه علم نمايى از اقتصاد اسلام پرداخته است.**

**40- بديهى است اينها را به عنوان نمونه ذكر كرديم و اصولا امكان بر شمردن حتى بخش اعظم تاثير ها و تاثرهاى افكار و انديشه ها بر يكديگر معمولا وجود ندارد.**

**41- اخيرا برخى ديدگاهها با فرض اينكه معرفت دينى نوعى معرفت‏بشرى است، درصدد تبيين اين موضوع برآمدند كه فهم هاى دينى بخاطر تحول و تكامل معارف بشرى متفاوت هستند. به نظر ما در درون اين ديدگاه بطور بالقوه امكان ورود انديشه ها به منطقه خطر وجود دارد يعنى مى شود نتيجه گرفت كه دامنه تغييرات و تحولات كه از پيشرفت علوم بشرى سرچشمه گرفته است، شامل ثابت هاى دينى هم بشود. با وجود اين ما عقيده داريم كه هر نوع برخورد غير منطقى و تنگ نظرانه با اين گونه انديشه ها، نه تنها غير عقلايى است، بلكه ممكن است منجر به پوشانده شدن برخى اشكالات مهم اين گونه نظرگاهها گردد.**

**42- علماى اخبارى با اصرار بر اين ديدگاه كه آنچه از پيامبر و ائمه رسيده قطعى است و آنچه از بشر حاصل مى شود غير قطعى، لذا نيازى به استفاده از عنصر عقل در استنباط و بررسى هاى دينى نمى بينند. شايد بتوان اوايل قرن يازدهم هجرى ابتداى اين فكر تلقى كرد. ميرزا محمدامين استر آبادى را مى توان بنيان گذار اين فكر دانست. وفات وى سال 1023 هجرى (مطابق 1616 ميلادى) مى باشد. وى كتاب مشهورى بنام فوايد مدنيه نيز دارد. بعلاوه برخى از علماى بزرگ ديگر چون سيد نعمت اله جزائرى، شيخ يوسف بحرانى (صاحب حدائق الناصره) ملامحسن فيض كاشانى و شيخ محمد حسن حر عاملى (صاحب وسائل الشيعه) نيز تحت تاثير اين فكر (البته به ميزانى كمتر از خود ميرزا امين استرآبادى) بوده اند.**

**43- ملا امينى استرآبادى و حتى بقيه اخبارى ها اصولا براى نتايج و استنباطات ناشى از عقل بشرى ارج نمى گذارند. البته در نقل آقاى مطهرى آمده است كه آقاى بروجردى، تاكيد كرده اندكه علماى حس گراى اروپا ماوراء حس را قبول ندارند، اما اخبارى ها كه در هر حال به ماوراء حس نيز عقيده دارند چگونه از علماى حس گرا پيروى مى كنند.**

**44- مى توان جان لاك (1704-1632) و بعد از وى ديويد هيوم (1776-1711) و قبل از وى فرانسيس بيكن (1626-1561) را از مشهورين علماى اروپا درباره حس و تجربه گرايى تلقى نمود. البته مكتب حس و تجربه گرايى در واقع در زمان جان لاك و هيوم شكل گرفت. ولى زمينه هاى آن ديدگاه را مى توان مرتبط به بيكن و ديگران نيز داشت.**

**45- زيرا بيكن، در سال 1626 از دنيا رفته است و سال وفات محمد امين استرآبادى نيز حدود سال 1616 ميلادى است. اين بحث در تحقيق انجام شده پيرامون كتاب تاريخ حصر الاجتهاد آغاز بزرگ تهرانى و معالم جديده آمده است.**

**46- محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص 381.**

**47- همان.**

**48- همان، ص 382.**

**49- محمد باقر صدر، ماذا تعرف، ص 154.**

**50- ر.ك: Marwell G. and Ames R. Economist Free ride. J. of public economics 1981.**

**51- محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص 382.**

**52- كما يدرس العالم الطبيعى نتائج الحراره و آثارها. ر.ك: محمد باقر صدر، «ماذا تعرف‏»، ص 139.**

**53- همان، ص 166.**

**54- تصريح وى چنين است:**

**As soon as one ... attempts to think of economics as if it were a natural science**

**. one losses sightof the essence of the subject**

**55- گوشه اى از بيان وى اين است: Economics can not be value free in the same sense as, say, physics or chemistry ...**

**56- ر.ك: Machlup Fritz "The Methodology of economics and other social sciences academic press 1978 p. 375.**

**57- گوشه اى از تعبير يكى از صاحب نظران فلسفه علم اقتصاد هست: Throughout its history, economics has been concerned mainly with understanding how a copitalisteconomic system works.**

**58- ر.ك: Todaro M, Economic development in the third world Longman 1989 P 11.**

**59- برخى از دانشگاههاى آمريكا، حتى نيروهاى محافظه كار و طرفداران «ارتدكس‏» علم اقتصاد، نگرش هاى ديگرى غير از نگرش اقتصاد سنتى تدريس شده، مورد كاوش قرار مى گيرد. مثلا در مواردى ديدگاههاى «نهادگرايان‏» بطور رسمى، مورد توجه قرار مى گيرد و در هر حال عملا عقيده اى به جهانشمولى و بلامنازع بودن اقتصاد متعارف ندارند.**

**60- حداقل مى توان به افكار «هاچيسون‏» در اين رابطه اشاره كرد. البته ديدگاههاى عمليات گرايى ساموئلسون نيز در اين رابطه در آستانه دهه 1950 مزيد بر علت مى باشد.**

**61- ديدگاه مذكور در شماره 23 مجله معرفت، زمستان 76 به چاپ رسيده است.**